

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که شد یک مقداری طول کشید دیگه چون مرحله ای بود که جمع آوری نهایی روایات بشود، جمع بندی کلی روایات. بحثی که شد راجع به این حدیث معروف زراره که عرض کردیم یکی از زیربناهای اساسی قاعده تجاوز است چون آثاری دارد یک مقداری سابقا هم صحبت کردیم حالا هم لاحقا یک مقداری رویش صحبت بشود، البته گفته بودم بعد بیاید الان دیگه مناسب هر صحبتی که هست همین جا بشود و عمده در این روایت زراره این قاعده دخلت فی غیره است که این بین اصحاب ما فعلا مخصوصا در اصول متاخر شیعه در ضابطه غیر که مراد غیر عرفی است، غیر شرعی است، غیر مترتب الی آخره احتمالاتی دادند راجع به این کلمه بحث شده، عرض شد کلمه غیر در دو جا در کل روایات قاعده تجاوز در دو جا آمده، یکی در ذیل روایت اسماعیل ابن جابر آمده دخل فی غیره، جاوز، آن جا توش جاوز هم دارد، یکی هم در ذیل روایت زراره، إذا خرجت من شیء ثم دخلت فی غیره، در بقیه اش نداریم. روایات اسماعیل ابن جابر خب شاذ است، خواهد آمد ان شا الله تعالی، سابقا هم گفتیم حالا تکرار که می خواهیم بکنیم. روایت زراره هم به حسب ظاهر شذوذ دارد به خاطر این که منفردا شیخ طوسی در تهذیب نقل کرده و از عجائب این روایت این است که در کتاب فقیه هم به عنوان فتوا آمده، آن جا به جای غیر دارد حالة اخرى. در فقه الرضا اولین کتابی که داریم در کتاب فقه الرضا اجمال این مطلب آمده، در روایت زراره عده ای از فروع است، در کتاب فقه الرضا عده ای از فروع نیست یعنی دو تا فرعی نیست. در کتاب فقه الرضا إن شککت فی الإقامة بعد ما کبرت فامض، شک در اقامه بعد از تکبیر. آن وقت دو تا صورت دیگر هم در کتاب روایت زراره است، دو صورت: شک فی التکبیر و قد قرأت، یکی دیگه هم شک فی القراءة و قد رکعت، این دو صورت در کتاب فقه الرضا حذف شده. قطعا کتاب فقه الرضا واضح است که از همین کتب مشهوره گرفته و واضح است که نظرش به همین روایت زراره است که منسوب به کتاب حریز است، گفته شده در کتاب حریز بوده، دو صورت را حذف کرده مضافا به این که در آخر هم نوشته فی

حالة اخرى. به جای غیر برداشته کلمه حالة اخرى دارد و عبارت را از غیر تغییر داده. عرض کردیم این نکاتی است که ما الان نمی دانیم سرّ این مطلب چیست.

در کتاب هدایة شیخ صدوق به عنوان قال الصادق علیه السلام دارد، عبارت ایشان یکمی همچین عجیب و غریب است، قال الصادق إنک إن شککت أن لم، إنک إن شککت أن لم توذن، أن دارد، در همین چاپی هم که من مراجعه کردم در این نسخه چاپی آن دارد. البته انصافش هم نسخه مقنعه که خب زحمت کشیدند استخراج زیادی کردند، شاید هر صفحه ای نصف صفحه اش تحقیقات است اما متأسفانه هنوز اصول فنی تحقیق در ماها مراعات نمی شود، نمی خواهم راجع به این صحبت بکنم. در کتاب هدایة که اصلاً هیچی ندارد. آن نسخه ای هم که چاپ شده از همان نسخه چاپی برداشتند چاپ کردند و در آثار شیخ صدوق مرحوم نجاشی اسم هدایة را برده اما شیخ طوسی نبرده. البته شیخ می گوید، می گوید حذرنی من اسماء کتبه، معلوم می شود اگر هم بر فرض بوده خیلی مشهور نبوده و إلا قاعدتا باید شیخ طوسی که آثار شیخ صدوق را نام می برد اقلاً کتاب هدایة را اسم ببرد. یک جوری هم کتاب هدایة هست، به هر حال فعلاً واردش نمی شویم. در کتاب هدایة این طوری نقل کرده إنک إن شککت أن لم، ظاهراً آن بخوانیم، نمی دانم از نظر اعرابش چجوری خوانده بشود.

إنک إن شککت أن لم توذن و قد اقامت فامض و إن شککت فی الاقامة بعد ما کبرت فامض. درست شد؟ و إن شککت فی القراءة بعد ما، یکی را این جا انداخته، إن شککت فی التکبیر و قد اقامت، این یکی را انداخته و خیلی هم عجیب است، حالا غیر از این که باید یک تحقیقی بشود حالا مقنعه با این که خیلی مشهور است و مرحوم نجاشی هم اسمش را برده و خیلی هم کتاب مشهوری است. از عجائب این است که من امروز باز نگاه می کردیم همین نسخه ای که تحقیق شده نسخه هایش تمام بعد از هزار است، این هم خیلی عجیب است، اصلاً نسخه قبل از هزار ندارد، بیشتر نسخه هایش هم اصلاً ۱۲۰۰ است، خیلی عجیب است، خیلی متاخر است. نشد من خودم هم باز یک مطالعات بیشتری بشود که چرا نسخ این کتاب این مقدار. راجع به هدایة هم چون با تحقیق چاپ نشده الان از نسخش خبر ندارم.

.....

علی ای حال بعدش هم تعجب آور است که ایشان به عنوان قال الصادق نقل کرده و من چون کرارا عرض کردم واقعا اعتقاد من به این است که مرحوم صدوق در نقل متن فوق العاده است نه این که عادی است. فوق العاده است، هیچ تصرفی را در متن نمی کند، این خیلی تصرف کرده، إنک إن شککت اصلا ما همچین متنی نداریم، خیلی بعید است، بعدش هم فی حالة اخرى دارد آن هم. در آن هم فی حالة اخرى دارد. بعدش هم دارد فامض و لا تلتفت الی الشک إلا أن تستیقن. این در هدایة، نیست، ذیل روایت نیست. خیلی عجیب است. دیروز چون ایشان خواندم باز من نگاه کردم از عجائب این است که در کتاب هدایة این را به عنوان قال الصادق گفته و متن روایت این نیست، قطعاً در روایت تصرف شده نه این که احتمالا. جزماً در روایت تصرف شده و این شان صدوق نیست. اصلاً نمی فهمیم چکارشان بکنیم.

پرسش: چرا قائل نمی شویم نسخه دیگری بوده؟

آیت الله مددی: و لذا دیروز عرض کردم اجمالا مطلب قابل قبول بوده ولو حالا متن روایت زرارہ مشکل داشته باشد، یکی مطلب هست یکی به حساب روایت است، یکی مسئله حکم و مضمون. مضمون شاید جا افتاده، مضمون قاعده تجاوز که قطعاً بین شیعه جا افتاده، این را نمی شود انکار کرد، آیا حالا خود من اعتقاد این بود که اگر چاپ بشود این فرض وسط را هم اضافه بکنند بین گروه یا بین پرائتز یا مثلاً در حاشیه، بگویند این جا یک فرض افتاده، در فقه الرضا دو تا فرض افتاده. یکی شک در تکبیر در حال قرائت، یکی شک در قرائت در حال رکوع، این دو تا از فقه الرضا افتاده. در کتاب هدایة یکی افتاده. اولیش افتاده.

آیا واقعا نسخه این جور است؟ عرض کردم چون دیگه حتماً جاهای دیگه هم تشریف بردید، این کار در حوزه های ما نشده و من معتقدم همان هزار سال، هزار و صد سال قبل در قم این بحث ها حتماً انجام شده. این دقت ها و ظرافت ها قطعاً بکار برده شده. من فکر می کنم و العلم عند الله، چون عرض کردم فقه الرضا مرد فوق العاده ملایی است نه کم. فکر می کنم آن فرض اول که شک در تکبیر باشد این شاید نظر مبارکش این است که قاعده تجاوز جاری نمی شود. اگر در حال قرائت شک در تکبیر کرد قاعده تجاوز جاری نمی شود. چرا؟ چون شک در تکبیر مساوق است با شک در دخول در صلوة، اگر شک کرده که تکبیر گفت در حقیقت این یا دارد

حمد می خواند یا نماز است اگر شک در تکبیر کرد مگر این که چون عرض کردم اصلا در ساختن قاعده ما باید صورت ذهنی را جمع و جور بکنیم، اگر در نماز بود عمل سابق انجام داد شک کرد این درست است، شاید در ذهن ایشان این بود که شک در تکبیر، خوب دقت بکنید این مساوق با شک در نماز است. آن وقت اگر شک در نماز شد حالا مشغول حمد شد این شکش این است که من دارم حمد می خوانم یا نماز؟ چون شک در، روشن شد؟ پس یک اشکال این است که شک در تکبیر مساوق است با شک در دخول در نماز، اگر شک در تکبیر کرد در نماز شک کرد من مشغول حمدم.

پرسش: این اجتهاد در مقابل نص است

آیت الله مددی: خب عرض کردم در زمان سابق این بود گاهی یک نصی که پنج تا حکم داشت، دو تایش را قبول نداشتند حذف می کردند، اجتهاد در مقابل نص نبود. این را می کردند.

از آن طرف آنی که ما در روایات داریم که خود فقه الرضا هم دارد، جای دیگه دارد، یک روایت دیگه داریم که شک در تکبیر نمی کند یعنی اگر می داند من در نمازم حتما تکبیر گفته دیگه

و أنا له أن يشكّ يا الرجل لا يشكّ في تكبيرة الافتتاح. اصلا این روایت است.

پرسش: چنین چیزی معتبر نیست

آیت الله مددی: نه عرض کردم به عنوان یک کتاب فقیه. حالا شک در تکبیر را صدوق هم نیاورده، صدوق که فقیه است صدوق هم نیاورده.

پرسش: حالا شاید اضافه شده، شیخ طوسی اضافه کرده

آیت الله مددی: اگر این را گفتیم کار دیگه خرابتر شد، خدا نکند ان شا الله. اگر این باب باز باشد که اصلا کتاب جامع الاحادیث را کنار بگذاریم. خدا نکند، عرض کردم شما شیخ الطائفه را این قدر متهم نکنید و إلا کل طائفه زیر سوال می رود. وقتی شیخ الطائفه بنا بشود در روایت اضافه بشود فاتحه آن طائفه را هم باید خواند.

پرسش: شک در تکبیر مساوی شک در دخول در صلوٰه نیست، لازمه اش دخول در صلوٰه است. شک بکند در این که تکبیر را انجام

داد یا نه

آیت الله مددی: حالات نفسانی این طوری است، این ها در افق نفس با همدیگر ارتباط دارند، اصلا این طوری است یعنی این طور نیست و لذا مثلاً من سهی عن تکبیر الاحرام اعاد تلك الصلوة، این شک در تکبیر را ایشان در صفحه سه آورده در باب سه آورده. ببینید در فقه الرضا این طور است، باب ۳ خلل در جامع الاحادیث: و إن استیقنت أنك، ببینید استیقنت أنك لم تکبر، تکبیر الاحرام، فاعد صلوتک و کیف لک أن تستیقن، در یقینت شبهه دارد می کند چه برسد به شک. احتمالاً ایشان حذف کرده به لحاظ بقیه روایت، می خواهد بگوید اصلاً شک در تکبیر را اعتنا نباید کرد، نباید اصلاً در قاعده تجاوز، یک احتمال دارد که از آن ور که اصلاً بگوید شک در تکبیر ملغی است. این ها را عرض کردم این ها را دقت بکنید، من عرض کردم شلمغانی یک کسی بوده که جای حسین ابن روح می نشست فتاوی شیعه را جواب می داده، اگر کتاب مال او باشد خیلی دقیق نوشته، مثلاً شک در قرائت و هو رکع، این در هدایة آمده، فقه الرضا این را هم برداشته، اگر شک در قرائت کرد و هو قد رکع، چرا؟ چون قرائت جز سنن است، اگر در حال رکوع یقین پیدا کرد قرائت نکرده نمازش درست است. با یقین به ترک قرائت نماز درست است. یعنی فقه الرضا دقت کردید چکار کرده؟ فقه الرضا دو تایش را حذف کرده یعنی مسئله شک در قرائت و قد رکع اصلاً نماز درست است، یقین به ترک قرائت هم داشته باشد چون لا تعاد الصلوة إلا من الخمس و القرائة سنة، خود روایت دارد و القرائة سنة، اگر یقین پیدا کرد در حال رکوع که سنت را ترک کرده موردش درست است.

من فکر می کنم این فقه الرضا خیلی فرد فوق العاده ای بوده، البته این مطلب اول حالا آن شک در تکبیر را باید این جور فرض بکنیم شک در یقین دارد یعنی باید این جور فرض بکنیم، یقین دارد در نماز است، آن وقت می گوید اگر یقین دارد در نماز است شک در تکبیر معنا ندارد، تکبیرش را گفته. دقت بکنید! شک در تکبیر و قد قرأ چون اگر شک در تکبیر کرد رسید به شک در نماز، این فرع را بعد عرض میکنم. یک فرعی را آقایان دارند که اگر شک کرد در یک چیزی که مساوق بود با شک در دخول نماز، می گویند آن

.....

جا قاعده تجاوز جاری نمی شود پس این یکی را حذف کرده، روشن شد مشکل کار کجاست؟ صدوق هم این را حذف کرده، صدوق هم آن را دارد که کیف لک آن تستیقن، یک نکته این است که ممکن بگویند اصلاً قاعده تجاوز جاری نمی شود، حکم به بطلان نماز بکند چون شک در نماز دارد اصلاً، یک قاعده دیگه بگوییم نه روایت آمده شک در تکبیر اصلاً ملغی است، کاری با قاعده تجاوز نداریم، کیف له آن، اصلاً یقین به ترکش هم درست نیست چه برسد به شکش، لکن أنا له آن یستیقن، اگر فرض کرده در حال نماز است حتماً تکبیر را گفته، شکش بیهوده است، خوب دقت بکنید شکش بیهوده است. این حتماً تکبیر را گفته.

و اما در باب شک در قرائت و قد رکع، آن جا اصلاً قرائت جز سنن است، یقین به ترک قرائت هم نماز درست است، چه برسد به شک در قرائت.

آن وقت این جا یک نکته اساسی است

پرسش: می گوید اگر داخل در نماز باشد حتماً تکبیر را گفته این تکبیر را از کجا می گویند؟

آیت الله مددی: بگوییم لا اقل تعبد، و أنا له آن یستیقن، امام در یقینش هم شبهه می کند، امام در یقینش هم شبهه می کند چه برسد به حالت شک.

آن وقت یک روایت داریم، می خواهید باز هم برایتان بخوانم؟ یک روایت داریم که الرجل لا ینسی تکبیرة الاحرام، اصلاً این را داریم، این ها چون قائل به تعبدند این نکته را دقت بکنید، حضرات تفکر قمی ها حتی در مسائلی که ما به حسب ظاهر عقلانی می دانیم باز هم قائل به تعبدند، این نکته را دقت بکنید، شما اگر در ذهنتان باشد که مرحوم نائینی در ذیل حدیث اول زراره در باب استصحاب فإنک کنت علی یقین، ایشان می گویند امام تعلیل فرمودند و تعلیل باید عقلائی باشد، معنا ندارد تعلیل تعبدی باشد مثلاً می گویند نماز واجب است چون نماز واجب است، اگر تعبدی بخواهیم. این که مرحوم نائینی فرمودند اصل در تعلیل این است که عقلائی باشد یا عقلی باشد مطلب درستی است لکن این بین همه اصحاب ما نبوده، اصلاً چرا صدوق علل الشرائع نوشته؟ و قبل از صدوق، برقی علل الشرائع دارد، علی ابن حاتم قزوینی علل الشرائع دارد، همین جور دارند، عده ای علل الشرائع دارند. این ها تعلیل

.....
را هم تعبدی گرفتند، اصلاً علل الشرائع، اولین کسی که ظاهراً من فکر می کنم در شیعه بهش علل الشرائع نسبت داده می شود مفضل ابن عمر است یا جابر است، در خط غلو هم هست، یا جابر است یا مفضل، به نظرم مفضل ابن عمر باشد، از زمان امام صادق نسبت داده شده به اصحاب کتاب هایی در علل الشرائع.

بینید تعلیل را هم تعبدی گرفتند، خود تعلیل را هم تعبدی گرفتند. تصور بفرمایید. همین مطلبی که ما الان در حوزه های خودمان می خوانیم که اصل در تعلیل عقلانی باشد یا عقلی باشد، نمی شود تعلیل تعبدی باشد، تعبد را تعلیل به تعبد بکنیم، تعلیل تعبد به تعبد درست نیست. در خط تفکر اخباری عکس این مطلب بوده، تعلیل را هم می گفتند نمی شود عقل بگوید، باید شارع بگوید.

پرسش: تحلیل این است که عقل بهش نمی رسیده، برای همین علل الشرائع می خواهد علتش را از روایت بیاورد.

آیت الله مددی: حالا من اشاره کردم چون اگر بخواهیم دنبال این بحث ها بشویم باز طول می کشد.

در روایت فقیه این است: قد رُوی عن الصادق علیه السلام أنه قال الانسان لا ينسی تکبيرة الافتتاح.

احتمالاً این ها تعبد، می گفتند اگر شک در تکبیر و قد رکع، این شک اصلاً ملغی است، انسان لا ینسی تکبيرة الافتتاح. بله تعبد است

شارع ما را متعبد کرده است. پس خوب دقت بکنید در این روایت مبارکه من دیروز چون مطلبی عرض کردم که فرق است بین حکم

و روایت، یک قسمتش در هدایة صدوق هم افتاده، در فقه الرضا هم افتاده. یک قسمتش در فقه الرضا افتاده در هدایة صدوق آمده.

آن قسمتی که بر می گردد قد رکع در قرائت یک نکته ای را اینجا بگویم این نکته خیلی لطیف است و خیلی کارساز است برای فقه.

بینید گاهی اوقات می شود یک مطلبی، یک حکمی داخل در ذیل دو کبراست، خوب دقت بکنید! می شود تعلیل به یک کبرا

بیاوریم؟ مثلاً اگر در حال رکوع شک در قرائت کرد این نمازش درست است لکن داخل در دو کبراست: یک قاعده تجاوز، چون از

قرائت رد شده. دو: قاعده سنت و فریضه چون سنت است اشکال ندارد. فوقش نخوانده، فوقش حمد را نخوانده، چون جز سنن است،

مطلب روشن شد؟ یعنی اگر شک کرد در قرائت در حال رکوع دو تا کبرا منتقل می شود نه یک کبرا.

یکی از حضار: تهافتی هم ندارند

آیت الله مددی: تهافتی هم ندارند

یک کبرا قاعده تجاوز است، یک کبرا قاعده سنت و فریضه است، در این روایت امام یک کبرایش را آورده، تعلیل به یک کبرا آورده است. آقایان یک بحثی دارند که اگر تعلیل به یک کبرا آمد کافی است، لازم نیست که حتما هر دو کبرا بیاید. شاید صدوق از این جهت قبول کرده، فقه الرضا از این جهت قبول نکرده. این دو کبراست. یک کبرایش را در روایت آمده، إذا خرجت من شيء ثم دخلت في غيره، این کبرا آورده لکن کبرای سنت و فریضه، آن هم مال زراره است، اصلا روایت سنت و فریضه هم مال زراره است، لا تعاد الصلوة إلا من خمس الوقت و القبلة و الطهور و الركوع و السجود و القراءة سنة و التشهد سنة و لا تنقض السنة الفريضة، روایت کاملش این است، این ذیل دارد. امام می خواهند بفرمایند شما اگر سنت ها را اخلاص شد بهش به صورت شک، تردید و نسیان این مضر به فریضه نیست، فریضه را که انجام دادی، رکوع را که انجام دادید این مضر نیست، حالا شما قرائت را ترک کردید. پس در طبق یک روایت زراره این داخل در یک کبراست، در یک روایت زراره داخل در کبرای دیگری است. روشن شد؟ کبرای قاعده تجاوز. آن وقت این بحث، در این بحث باز ریشه دارد، دنباله دارد، من فعلا فقط اشاره می کنم چون نمی خواهیم خیلی وارد این بحث بشویم، آیا این را مطلقا قبول بکنیم یا یک قاعده ای در این مطلب هست؟ طبق آن قاعده باید انجام بدهید یعنی به عبارة اخرى، حالا دیگه گفتیم یک بحثی دارد مرحوم آقاضیا دارد، دیگران هم دارند، آقاضیا می گوید اگر یک جایی مقتضی نبود و مانع هم بود. ببینید، شما تعلیل نکنید به وجود مانع چون همچنان که مقتضی و شرط و مانع اجزای علت در مرحله وجود هستند در مرحله عدم هم سلسله دارند، تنظیم دارند، اگر مقتضی نبود ولو مانع هم بود شما تعلیل به وجود مانع نکنید، بگویید مقتضی نیست. چون درست است که وجود مانع یعنی به تعبیر ایشان در اجزای علت در مرحله عدم هم رتبه دارند، رتبه وجود مانع بعد از رتبه عدم مقتضی است، خدا رحمت کند مرحوم آقای بجنوردی سماعا من از ایشان شنیدم در درس آقاضیا می فرمود آقاضیا می گفت به یک کسی گفتم بیچاره بود هیچی پول نداشت، چرا حج نمی روی؟ گفت راه شلوغ است، گفت این نباید بگوید راه شلوغ است، باید بگوید پول ندارم. نه وجود مانع، تعلیل باید بشود به عدم مقتضی، در مرحله عدم هم عدم مقتضی مقدم است بر وجود مانع. خوب دقت کردید؟ وجود مانع،

این مثال را مرحوم آقازیا در درس می فرمودند که اگر گفت مثلا راه شلوغ است، بحث راه شلوغ نیست، تو پول نداری بروی، امکانات نداری بروی. بحث عدم مقتضی است نه بحث وجود مانع. اگر این مطلب درست شد ببینید در مانحن فیه مشکل این است که اگر قاعده سنت، این قاعده سنت و فریضه از قبیل مقتضی است، اصلا مقتضی نیست که شما نماز را باطل بکنید نه این که قاعده تجاوز. این قاعده تجاوز از قبیل شرط است، عدم مانع که نیست اما از قبیل شرط است، روشن شد؟ یعنی شما اگر آن مطلب، البته آن مطلب هم باید اثبات بشود، آن مطلب روشن نیست، در مرحله عدم اجزای علت با همدیگر یک ترتیبی داشته باشند. یک رشته معینی باشد.

علی ای حال این مطلب را دقت بکنید من فکر می کنم، البته عرض کردم خود من فکر می کنم، چون این ها ننوشته، ما هم خیلی حاضر نیستیم چیزی که نوشته نیست، فکر می کنم یک مشکل دیگر قصه چون به هر حال یک مشکلی وجود داشته که کلینی کلا روایت را نیاورده، صدوق هم که روایت را در یک جا آورده اگر نسبت این کتاب به ایشان درست باشد، صدوق هم که آورده دستکاری کرده و خیلی عجیب است به صورت قال الصادق است، برای من که قابل تصور نیست یعنی تعبدا باید بگوییم کتاب هدایة مال ایشان است و إلا من که باور نمی کنم صدوق همچین کاری بکند، آشنایی ای که من با صدوق دارم دست به ترکیب، همان کاری را که در فقیه کرد درست است، از روایت در آورد فتوایش قرار داد، این کار درست است. اما بگوید قال الصادق، چون قال الصادق نیست، همچین روایتی را ما نداریم، این معنایش نقل به معناست و شدید نقل به معناست، یک تکه اش هم حذف کرده. حالا در فقیه این یک تکه را هم آورده، در فقیه حذف نکرده. هم تکبیر آورده، هم شک در قرائت آورده. اما در کتاب هدایة یکیش را حذف کرده در فقه الرضا. انصافا هم معلوم می شود فقه الرضا خیلی ملاست یعنی انصافا خیلی دقیق است، دو تا را حذف کرده، اضافه بر این که به صورت فتوا آورده دو تایش را حذف کرده: یکی شک در تکبیر و یکی شک در قرائت، انصافا شک در قرائت مورد قاعده سنت و فریضه است، با علم به ترک قرائت نماز درست است. البته ترک قرائت سهوا نه عمدا. اگر عمدا ترک قرائت کرد نماز باطل است. رفت در سجده خیال کرد قرائت کرده یادش آمد قرائت نکرده نمازش درست است. به خلاف رکوع، اگر در سجده رفت

فهمید رکوع نکرده یقین پیدا کرد نمازش باطل است. در ترک رکوع نماز باطل است. در صورت شک درست است اما در قرائت در صورت عمد باطل است در صورت قطع به عدمش، قطع به عدم قرائت نماز درست است چه شک در قرائت به طریق اولی نماز درست است.

پس بنابراین

پرسش: صدوق متهم به این قصه هست که تصرف در روایت

آیت الله مددی: بله حاجی نوری مواردش را هم آورده، در مستدرک ایشان یک بحثی دارد و اباحتی راجع به من لا یحضر، ایشان مثال می زند، ما مثال های دیگه هم زدیم غیر از مثال های ایشان که عبارت صدوق. جواب تمام این ها این است که احتمالا نسخه بوده، بعید است صدوق تصرف بکند. حاجی نوری این مطلب را دارد. عرض کردم ایشان موردش را هم آورده، این اتهام صدوق گفته شده من فکر نمی کنم راست باشد. تقطیع روایت بوده، این متعارف بوده.

پرسش: ما نسخ کافی را که می بینیم هیچ کدام این جوری نیست اما صدوق

آیت الله مددی: ما یک روایتی را نقل کردیم که سه بخش دارد، کافی بخش اول و سومش را آورده وسطش حذف کرده. شیخ طوسی هر سه بخش را آورده چون بخش وسط مفتی به بین اصحاب نیست، بعد اگر خواستید نگاه بکنید روایتی را اگر کسی یک بار اقرار به سرقت کرد دستش قطع می شود لذا آقای خوئی هم خلافا آوردند. این سرّ مخالفت های آقای خوئی با مشهور را هم گفتیم، این روایت سه بخش دارد، وسطش این است که اگر (مبهم ۳۵: ۲۶) کلینی این قسمت را حذف کرده اما شیخ طوسی کامل آورده. آقای خوئی هم چون شیخ طوسی آورده توجه نفرمودند که در کافی نیست، فرمودند روایت معتبر است ولو مشهور عمل نکردند که ایشان عمل کرده، ایشان خلافا للمشهور در باب سرقت اگر یک بار هم اقرار بکند قبول کرده، مشهور می گویند دو بار. یک بار نه. این روایت دارد. عرض کردم الان اگر بخواهیم بکشیم باز خیلی بحث طولانی می شود. مشکلات روایات ما انصافا زیاد است و زیاد هم

.....
علمای ما زحمت کشیدند اما کار هنوز زیاد است چون ما دو روز است که در این روایت صحبت می کنیم هنوز هم کار زیاد است یعنی انصافا این رشته ای است که باید ادامه پیدا بکند.

به هر حال تا این جا ان شا الله تعالی مطلب روشن شد راجع به متن حدیث. در کتاب دعائم هم شما خواندید مثلاً إذا شک فی التکبیر بعد ما رکع. که ما الان این را نداریم، إذا شک فی التکبیر و هو فی القراءة، ما بین کلینی و ما بین صدوق است. اجمالا در این که این مطلب بوده نمی شود انکار کرد.

حالا تا این جا را جمع به متن روایت و کیفیت برخورد اصحاب با خود روایت

پرسش: وضعیتی که این روایت دارد قدر متیقن هم نمی شود ازش گرفت

آیت الله مددی: بله، اجمالا می شود قبول کرد

پرسش: خب چه چیزیش را قبول بکنیم به عمل اصحاب؟

آیت الله مددی: می گویم اصحاب چون هی قواعد دیگه درست کردند، می گویند نماز درست است و حتی با یقین به عدم قرائت اگر بعد فهمید سهوا، نسیانا نخوانده لکن گفتند اشکال ندارد تعبد به قاعده تجاوز هم بشود. لکن انصافا خالی از شبهه نیست، خالی از اشکال نیست.

به هر حال این راجع به این روایت و اما راجع به مصدر روایت کرارا عرض کردم خدمتان، مشهور بین اصحاب ما این است که این روایاتی که مثلاً شیخ طوسی در تهذیب آورده اگر ابتدا به اسم کسی کرد از کتاب او گرفته. این جا هم ابتدا کردند به اسم احمد اشعری، احمد ابن محمد که مراد احمد اشعری باشد، از اشاعره قم. ایشان شخصیت سیاسی هم بوده، احمد اشعری هم مرد ملایی است هم مرد فقیهی است هم حدیث شناس است هم به دقت ضوابط حدیثی و استناد دارد های حدیث را مراعات می کرده. کجا سماع باشد؟ قرائت باشد؟ این در بین قمی های ما کم بوده اما احمد اشعری یکی از چهره های فوق العاده موفق در این جهت است.

پرسش: همین که در شیخان دفع اند

آیت الله مددی: الان نمی دانم کجا دفن است

احمد ابن محمد ابن عیسی ابن عبدالله اشعری، این عبدالله جد بالا یعنی جد پدری ایشان این ها اوائل کسانی هستند که قم آمدند. زمان حضرت سجاد و تصادفا چون اشاعره قم را آباد کردند، اصلا قم شهر نبود، حالت خیمه چوپانی بود، لذا هم کومه بهش می گفتند، کومه یعنی خیمه، این اشاعره اولین کسانی بودند که قم را به صورت شهر قرار دادند لذا چون به صورت شهر قرار دادند از طرف ری و امارت امیری بودن و به قول امروزی ما استانداری قم را به خاندان اشعری ها دادند من جمله خود احمد، پدر احمد. این طائفه روسای سیاسی قم بودند. من کرارا عرض کردم چون نمی خواستیم وارد این بحث بشویم چون خیلی در این کتاب ها نوشتند که قمی ها مشهور بودند اگر کسی غالی بود از قم بیرون می کردند، نه همچنین چیزی وجود ندارد. احمد اشعری چون قدرت سیاسی داشت این اخراج های قم مال احمد اشعری است چون رجل سیاسی بود قدرت داشت بیرون می کرد. قمی های بیچاره کجا قدرت داشتند؟

پرسش: مبهم ۲۵:۳۰

آیت الله مددی: این برقی را به خاطر، البته برقی را که برگرداند، عذرخواهی کرد برگرداند. راجع به سهل ابن زیاد شهد علیه بالکذب و الغلو، این غلو را ما شرح مفصل دادیم غلو سیاسی است، این ها چون سیاسی بودند و از طرف حکومت مرکزی ری تعیین شده بودند کسانی که می خواستند مثلا فرض بکنید که حرکت مسلحانه بکنند یا مثلا علیه دولت مرکزی قیام بکنند یا مثلا استان قم را جدا بکنند مثل سربداران در خراسان، طبعاً مثل احمد اشعری با این ها نمی ساخت، این بحث غلو در آن جا بحث غلو سیاسی است، غلو عقائدی نیست، چنین چیزی که مثلا، چون غلو را عرض کردم دو تا رکن اساسی دارد: یا صفات الوهیت به ائمه علیهم السلام یا ترک نماز و روزه و ترک واجبات، غلو اصطلاحی این است، اصطلاحاً یا غلو عقائدی است یا غلو عملی. خیلی بعید است سهل ابن زیاد غلو عقائدی یا غلو عملی داشته باشد و در کافی هزار و خرده ای، دو هزار حدیث ازش نقل بکند، خیلی اصلاً به عقل هیچ انسانی جور در نمی آید، مردی باشد نماز نخواند، روزه نگیرد کلینی این همه حدیث نقل بکند، اصلاً چنین چیزی امکان ندارد.

مبهم: اخبار بالغیب و بعضی چیز ها را هم غلو می دانستند، صرفاً الوهیت نبوده، دائره غلوشان خیلی وسیع بود

آیت الله مددی: خب این دایره غلو را فرض کنید گوشه خانه باشد کاری به کسی ندارد کاریش نمی کنند. ما غلات دیگر هم در قم داشتیم، همیشه بودند، در همه جا هستند. الانش هم هستند. این اخراجین ظاهرا غلو سیاسی است. غلو سیاسی قیام علیه حرکت مرکزی است.

این قیام علیه حکومت مرکزی خب ایشان چون از طرف حکومت مرکزی تعیین شده بود خب قبول نمی کرد دیگه. علی ای حال تفصیل این بحث، چون ما این ها را سابقا مفصل عرض کردیم حالا وقتش را نداریم. به هر حال این که از قم غلات را بیرون کردند این غلو سیاسی بوده و غلو فکری و عقائدی و عملی نبوده. این ها افراد متدینی بودند این حرف ها توش نبوده. کذب هم عرض کردم شهد علیه الکذب، کذب اصطلاحی مراد است نه این که بیاید بگوید دروغ بگوید، مثلا بگوید من امروز حتی مثلا به فلان آقا این نامه را نوشتم و ننوشته باشد، چنین چیزی اصلا معقول نیست.

پرسش: کذب اصطلاحی یعنی چه؟

آیت الله مددی: کذب اصطلاحی ببینید خود علم حدیث این نکته را اگر گوش بکنید گفتم استاندارد های حدیث را مراعات کردند عده ای بودند در اهل سنت و در شیعه، فرق نمی کند. استاندارد های حدیث را مراعات نمی کردند. فرض کنید یک کتابی آمده قم، یک کتابی از مثلا از وشاء در کوفه خریده در بازار، می گوید عن الوشاء، می آید قم می گوید عن الوشاء، این ها می گفتند نگو عن الوشاء، بگو وجدت فی کتاب الوشاء، اگر به نحو وجاده بود تعبیر به عنعنه نکن، نگو عن فلان چون عن فلان یعنی تو از او شنیدی، تو که از او شنیدی، از بازار خریدی، این دروغ است، دروغ اصطلاحی مراد این است. آن ها عقیده شان چه بود؟ عقیده شان این بود که من نگفتم سمعت الوشاء، گفتم عن الوشاء، عنعنه اعم از اتصال است، می خواهد اتصال باشد یا نباشد. این یک مبنای حدیثی است، عرض کردم چون تا حالا چند دفعه گفتیم مرحوم نجاشی می گوید سهل ابن زیاد کان ضعیفا فی الحدیث و قد کان احمد ابن محمد ابن عیسی شهد علیه. من برای اولین بار در این هزار سال بعد از نجاشی من این را عرض کردم مراد نجاشی رد احمد است، نجاشی می گوید احمد بیخود گفته شهد علیه بالکذب، دروغ نگفته، مبانی حدیثش ضعیف است، مراعات قواعد حدیثی را نمی کند، مراعات

استاندارد حدیث نمی کند، چرا؟ چون خود احمد خیلی دقیق است، خب داره دیگه می گوید شب پیش و شاء رفتم، گفتم کتاب ابان را به من بده، داد به من، گفت بگیر. گفتم خیلی خب کتابش پیشت باش، فردا چون شب است نمی رسم، فردا بیایم سماع بکنم، گفت حالا ببر فردا صبح بیاور، گفتم نه من می ترسم کتاب را ببرم امشب فوت بکنم رفقای من که در قافله هستند این کتاب را از من بگیرند به عنوان سماع من از و شاء بروند در قم پخش بکنند، خب این خیلی دقت است، سهل اهل این حرف ها نبوده. این درست. یک شب حاضر نیست که کتاب را بدون سماع بگیرد، یک شب.

پرسش: این کذب مسقط عدالت نیست؟

آیت الله مددی: نه ابداء. مبنای علمی است، خود اهل سنت هم دارند. البته خوب دقت بکنید این مباحث در شیعه که نیامده در قدیم. اهل سنت از قدیم این بحث را دارند، بحث عنعنه بینشان معروف است، شاید ۹۴ درصد، ۹۳ درصدشان می گویند عنعنه مساوق با اتصال است، اگر گفتی عن باید شنیده باشی. پنج شش درصدشان می گویند نه عنعنه اعم از اتصال است، این یک بحث دیگری است ربطی به کذب ندارد. مرحوم نجاشی می گوید سهل ضعیف فی الحدیث، این مبانی حدیثی را مراعات نمی کند. احمد ازش تعبیر می کند کان کذابا، کذاب نبود بیچاره، مبانی حدیثیش ضعیف است و انصافا هم احمد فوق العاده شدید. ما ها هم الان نیستیم انصافا بینی و بین الله، می گوید یک شب ببر فردا صبح بیا سماع بکن، می گوید می ترسم امشب بمیرم. این کتاب قم می رود به عنوان سماع احمد از و شاء و من از تو سماع نکردم. دقت بکنید. این زحماتی بوده که این ها کشیدند.

علی ای حال این که حدیث را مرحوم شیخ طوسی به اسم احمد شروع کرده، این هم مشهور است و لذا مبنایشان بر این است که این از کتاب احمد است و سند شیخ هم به کتاب احمد.

پرسش: این مبنای تعریف کذبشان هم با هم فرق بکند؟ یکی بگوید کذب است یکی بگوید نه.

آیت الله مددی: آخه این را ببینید مثلا کلینی می گوید علی ابن ابراهیم عن ابیه، نمی گوید من ابیه، عرض کردم ما در فارسی فرق بین منه و عنه نمی گذاریم، هر دو را از می گوئیم، در لغت عربی که این را از همان جامع المقدمات خواندید که عن للمجاوزة،

مجاوزه یعنی این، چون عرض کردیم معانی حرفی معانی نسبی هستند به این معنا که معانی اندکاکمی هستند، کلمه عن را در لغت عربی این جوری بکار می برند. یک چیزی را می بینند، یک چیزی از این تجاوز کرده. خوب دقت بکنید. آن وقت عن بکار می برند. وقتی تو گفتی عن و شاء یعنی این کلام از و شاء صادر شده لذا عنعنه مساوق با اتصال است، اگر شما من گفتید من اعم از اتصال است اما وقتی عن بکار بردید، اصلاً سرّ این که در کتب حدیث همه عن بکار بردند عنعنه، این سرّ عنعنه این بود و لذا این شد مصطلح علم حدیث. عنعنه تساوق الاتصال، خوب دقت کردید، اگر گفتید عن فلان یعنی این کلام را شما دیدید آن نوشته را دیدید این از او صادر شده، مجاوزه این است، نه این که این به او منسوب باشد. نه این که این کتاب مال او باشد. این یک رای.

یک رای دیگر که رای شاذی در میان اهل سنت است که عنعنه اعم از اتصال است، یعنی همین که این منسوب به او باشد کافی است، لازم نیست از او صادر شده باشد، این نسبت را لازم نیست. نسبت مجاوزه را نمی خواهیم، روشن شد چیست؟ پس این در حقیقت یک نوع اصطلاح علمی بود و این اصطلاح بین اهل سنت و بعد هم شیعه جا افتاد. بین شیعه هم من راه های خاصی را دیدم، این طولانی است، الان عده ای از روایاتی که ما به صورت عنعنه داریم وقتی به مصادر دیگر نگاه می کنیم توش حدیثی است، مثلاً در این روایت دارد احمد الاشعری عن الوشاء، یک نسخه دیگر در کتاب امالی شیخ طوسی دارد مثلاً احمد الاشعری قال حدثنا الوشاء، این عنعنه خیلی هایش را بعدی ها اختصار کردند. اگر مال بعدی ها هم نباشد تا سماع نباشد، تا اخبار نباشد، تا قرائت نباشد اسناد اما شما کتابش را در بازار خریدید چطور می توانید بگویید عن فلان؟ عرض کردم

پرسش: این جا روی معنای اخراج می دهد؟

آیت الله مددی: اخراج غیر از خرّج است، اخراج را بیشتر جایی می گویند که یک کسی حدیث دیگری را کامل آورده باشد، خرّج ناقص آورده. این اخراج به این معناست. اما در کتبشان مثلاً بخاری می گوید عن الزهري عن فلان. این در بخاری فراوان است، البته عرض کردم بعضی وقت ها این نکته هست که عده ای از حتی بزرگان اهل سنت، یعنی تراز اولشان نه بچه مچه هایشان مثل بنده، تراز اول اهل سنت عن می گویند معذک قبول نمی کنند.

پرسش: عامة الامیاء می گویند

آیت الله مددی: این ها قبول نمی کنند، چرا؟ چون می گویند کان یدلّس، یدلّس به این معنا که عنعنه را بکار می برد اما از خود او شنیده اما درست است، خوب دقت بکنید! من چند بار گفتم تدلیس در اصطلاح حدیثی به معنای کذب نیست. واسطه را حذف کرده لذا می گویند اگر سمعت فلان قبول است اما اگر گفت عن فلان احتمال تدلیس است، نه احتمال انقطاع و قواعد تحدیث را بکار نبرد. این مباحث خیلی لطیف است. مشکل سهل ابن زیاد این است و من توضیحات را عرض کردم احمد اشعری از قم رفته به کوفه برای تحمل حدیث، سهل هم از قم به کوفه رفته برای تحمل حدیث. در حقیقت احمد اشعری می گفت این سهل آمد تو کوفه، این که می گوید عن الوشاء این نسخه بازاری و شاء است، این رفته از بازار خریده، این من می دانم پیش و شاء نیامده. من پیش و شاء رفتم تحمل سماع کردم. حالا اگر کسی مبنای علمیش این بود به این می گویند کذاب؟ خب نمی گویند کذاب.

پرسش: نباید یک جوری حرف بزنند که دیگران را به اشتباه بیندازد

آیت الله مددی: خب عرض کردم وقتی می دانیم مبنایش این است

الان عرض کردم ائمه شان در کتاب بخاری هست، مثلا سفیان ثوری عن فلان، گیر می کنند می گویند چون این آقا یدلّس، ائمه شان است، تراز اول است، از او بالاتر نداریم، یدلّس نه این که مثلا بنده می گویم آقای خوئی این جور فرمودند، به من می گویند خودت از آقای خوئی شنیدی؟ می گویم نه آقای فلانی، می گویند سوال می کنند می گوید بله من از آقای خوئی شنیدم، ببینید سند درست بوده، نام نبرده و لذا در اصطلاح حدیث آمدند تدلیس یعنی مشاء فی الدلّس یعنی فی الظلام، در تاریکی راه رفتن، این تدلیس در این جا این است، وقتی اسم نبرد کانما در تاریکی، مشاء فی دلّس، فی غسق، در تاریکی، این تاریکی مراد این است، اسم نبرده. نه این که به نحو و جاده را برداشته به نحو عنعنه گفته اما این در میان اهل سنت هست، عرض کردم آن چه که من در اقوال اهل سنت دیدم، دقیق نیست، شاید ۹۳ درصد، ۹۴ درصد شان می گویند عنعنه مساوق با اتصال است، شما اگر کلمه عن را بکار بردید حتما باید اتصال باشد. چهار پنج درصدی معتقدند عنعنه اعم از اتصال است، این اشکال به سهل نیست، نباید به سهل گفت کذاب. در اصطلاح

فنی ایشان می گوید چون گفت عن الوشاء و از وشاء نشنیده، از ابن فضال پدر نشنیده پس این دروغ است، این دروغ فنی است، نجاشی چه می گوید؟ می گوید نگو دروغ، بگو مبنایش ضعیف است، بگو این ضعیف المبناست، مبانی حدیث شناختیش ضعیف است، مبنایش را قبول نداریم، دروغ نمی گوید. مبنای ضعیفی دارد، این قابل قبول است نه این که دروغ بگوید.

حالا خلاصه بحث را خدمتتان عرض بکنم فردا ان شا الله:

من عرض کردم سابقا که در کتاب، این ها توجه نشده، اول کتاب مشیخه تهذیب دیدم، در تهذیب مجموعا، حالا این نکته را بگویم فردا توضیح مختصری، مجموعا آثار احمد اشعری را از پنج راه نقل می کند. نه اگر ابتدا به اسم احمد کرد حتما از کتابش است، یکی کتاب کافی است، یک کتاب نوادر محمد ابن علی ابن محبوب است، یکی کتاب خود ایشان است. بعضی ظواهر عبارت نشان می دهد در این سه مورد دیگه احمد ابن محمد ابن عیسی، البته این بحثی هم شده، یک آقای هم مقاله ای چاپ کرده، من هنوز به صحت این مقاله اطمینان خیلی ندارم وارد بحث نمی شوم، نمی خواهم وارد آن بحث بشوم. دو مورد دیگه هم نقل می کند پس سه مورد: کتاب کافی، نوادر محمد ابن علی ابن محبوب و کتاب خود احمد. نوادر احمد. غالبا عبارت یک جوری است که مثلا مشعر به این است که در این سه مورد می گوید احمد ابن محمد ابن عیسی. از دو کتاب دیگه هم نقل می کند، یکی کتاب الرحمة سعد ابن عبدالله و یکی هم کتب صفار. این ها را تصحیح دارد در مشیخه. آقایان مشیخه را کامل نخواندند.

پس مجموعا در این دو مورد می گوید احمد ابن محمد و از این پنج تا سند اجمالا عرض میکنم چهار تایش صحیح است، یکیش اشکال دارد و آن طریق محمد ابن علی ابن محبوب است. لذا هم اگر شنیدید بعضی ها اشکال می کنند چون علم اجمالی است، می گویند پنج تا طریق هر پنج تا صحیح نیست، چهار تایش صحیح است پس اگر ابتدا به احمد کرد شبهه دارد از آن کتاب باشد، نسبت یک به پنج است و این نسبت بالاست پس ضعیف است لکن این اشکال انصافا وارد نیست، حالا اولاد در آن موردی که از نوادر است احمد ابن محمد ابن عیسی دارد، این جا احمد ابن محمد است. من روی شواهدی که خودم می دانم احتمال بسیار بسیار قوی می دهم که این از کتاب الرحمة سعد ابن عبدالله است، از کتاب خود احمد نیست و عرض کردم کرارا و مرارا و تکرارا مرحوم کلینی در

.....

پنج جلد فروع اصلا از سهل نقل نمی کند. با این که استاد کلینی است و در اصول ازش نقل می کند، در تواریخ الاثمه از سهل ابن عبدالله نقل می کند و استاد کلینی هم هست اما از کتاب الرحمة اصلا نقل نمی کند و مرحوم صدوق رحمه الله کتاب الرحمة را پیش ابن الولید خوانده مقدار زیادی اما همه کتاب را نقل نکرده. شیخ طوسی بیشتر از کتاب الرحمة نقل میکند، او هم چون مبنای حجیت خبر دارد، تمام این مبانی روشن بشود. سرّ این که مرحوم کلینی نیاورده به نظر من کتاب الرحمة سعد ابن عبدالله است که ایشان اصلا از این کتاب نقل نمی کند و مرحوم صدوق هم این مطلب را به احتمال قوی پیش استادش ابن الولید خوانده، ابن الولید به عنوان فتوا نقل کرده به عنوان روایت مشکل داشته. و مشکل روایت هم به عنوان روایت نقل بزنطی از حماد از حریر است چون فقط در این حدیث موجود است. شاید مرحوم ابن الولید در این مسئله تامل داشته و لذا مضمون حدیث، شاید هم در آن حذف هایی که در هدایة شده بی اثر نبوده چون عرض کردم در هدایة حذف کرده.

به هر حال یک بحث این است که این روایت به لحاظ مضمونی اجمالا قابل قبول است اما به لحاظ متن

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين